

ادای حقّ مطلب درباره‌ی کارل پولانی

پت دوین



ترجمه‌ی محمدرضا فرهادی پور



گرت دیل، با انتشار سه کتاب (یعنی: یکم، کارل پولانی: زندگی چپ‌گرایانه،^۱ دوم، کارل پولانی: نوشته‌های مجاری،^۲ و سوم، بازسازی کارل پولانی: کندوکاو و انتقاد)^۳ به دنبال انتشار کتاب دیگرش در سال ۲۰۱۰ با عنوان کارل پولانی: محدودیت‌های بازار،^۴ خودش را در حکم پولانی‌شناس سرآمد در نوشته‌های انگلیسی جا انداخته است. کتاب زندگی چپ‌گرایانه یک زندگی‌نامه‌ی دقیقِ تحقیقی در باب امور فکری و سیاسی و شخصی پولانی است که بر همه‌ی منابع منتشرشده و منتشرنشده‌ی موجود بنا شده است و تا آینده‌ی قابل‌پیش‌بینی مرجع معیار باقی خواهد ماند. نوشته‌های مجاری (با مقدمه‌ی گرت دیل و به ترجمه‌ی آدام فابری) بر نخستین نوشته‌های پولانی در مجارستان تا سال ۱۹۱۹ متمرکز است، نیز شامل مطالبی از دوران حضورش در وین و لندن و کانادا. این سه‌گانه با کتاب بازسازی کارل پولانی تکمیل می‌شود که دوباره به دغدغه‌های اصلی پولانی در طول زندگی‌اش (در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۹۶۴) بازمی‌گردد و در بستر تاریخی و فکری‌شان قرارشان می‌دهد و چگونگی تغییر رویکرد پولانی در قبال‌شان را تحلیل می‌کند و نتایج او را در پرتو پژوهش‌های بعدی ارزیابی می‌کند. کتاب محدودیت‌های بازار را اگر چهارمین کتاب در نظر بگیریم، همراه با سه کتاب پیش‌گفته، تصویری ماهرانه از این موضوعات را به نمایش می‌گذارد و دست‌آورد عالمانه و فکری برجسته‌ای ارائه می‌دهد.

^۱ Gareth Dale, *Karl Polanyi: A Life on the Left* (New York: Columbia University Press, ۲۰۱۶)

^۲ *Karl Polanyi: the Hungarian writings*, edited by Gareth Dale, Translated by Adam Fabry (Manchester: Manchester University Press, ۲۰۱۶)

^۳ Gareth Dale, *Reconstructing Karl Polanyi: Excavation and Critique* (London: Pluto Press, ۲۰۱۶)

^۴ Gareth Dale, *Karl Polanyi: The Limits of the Market* (Cambridge: Polity Press, ۲۰۱۰)

اگرچه پولانی هنوز بخشی جدایی‌ناپذیر از جریان اصلی اقتصاد سیاسی نیست اما آوازه‌اش در دوره‌ی نولیبرالیسم که از ۱۹۸۰ شروع می‌شود به واسطه‌ی تز اصلی مشهورترین کتاب و شاهکارش، *دگرگونی بزرگ*، همواره بیش‌تر شده است.

تز من این است که ایده‌ی بازار خودتنظیم‌گر بر نوعی آرمانشهر محض دلالت داشت. چنین نهادی نمی‌توانست مدتی مدید وجود داشته باشد، مگر آن که جوهر انسانی و زیست‌محیطی جامعه را نیست و نابود می‌کرد: [اگر استمرار می‌یافت،] انسان را جسماً نابود می‌کرد و محیط پیرامون او را به برهوت بدل می‌ساخت. جامعه، ناچار، به اقدامی برای حمایت از خویش مبادرت ورزید، اما هر اقدامی که به کار می‌بست خودتنظیم‌گری بازار را به نحو دیگری به مخاطره می‌افکند.^۱

تکاپوی جامعه‌ی مدرن به مدت یک سده تحت تأثیر جنبشی مضاعف بود: بازار مستمراً گسترش می‌یافت اما این جنبش با ضدجنبشی روبه‌رو می‌شد که نمی‌گذاشت در مسیرهای خاصی گسترش یابد. گرچه چنین ضدجنبشی برای حمایت از جامعه خیلی واجب بود، در تحلیل نهایی با خودتنظیم‌گری بازار و

از این رو با خود نظام بازار در تضاد بود.^۲

گرت دیل بی‌شک کاملاً درست می‌گوید که وقتی پولانی به «بازار خودتعدیل‌کننده» یا «خودتنظیم‌گری بازار» اشاره می‌کند، اشاره‌اش به کاپیتالیسم است. تز پولانی، در ساده‌ترین شکل آن، عبارت است از این که نیروهای بازار کاپیتالیستی (دست نامرئی اسمیت یا آنارشوی تولید مارکس) «جوهر انسانی و زیست‌محیطی جامعه» را تخریب می‌کنند که همه‌نوع تولیدی، از جمله تولید کاپیتالیستی، به آن وابسته است. سپس جامعه

^۱ Karl Polanyi, *The Great Transformation* (Boston: Beacon Press, ۲۰۰۱ [۱۹۴۴]) pp. ۳-۴

^۲ *Ibid*, p. ۱۳۶

برای محافظت از خودش واکنش نشان می‌دهد، اما این واکنش با پویایی‌های سیستم مختل می‌شود و مشکلات بیش‌تری پدید می‌آورد که به تثبیت غایی کنترل دموکراتیک جامعه بر اقتصاد با حذف بازارهای کالاهاى موهوم (نگاه کنید به ادامه‌ی مطلب) و ازاین‌رو فراتر رفتن از کاپیتالیسم می‌انجامد.

پولانی در دگرگونی بزرگ بر انگلستان اوایل سده‌ی نوزدهم متمرکز است و نخستین لحظه‌ی جنبش مضاعف را در حکم جنبش تثبیت بازارها می‌بیند برای آنچه بنا بر نام‌گذاری او عبارت است از «کالاهاى موهوم»، یعنی کار و زمین و پول؛ می‌گوید موهوم زیرا آن‌ها برخلاف کالاهاى حقیقی برای فروش در بازار تولید نمی‌شوند. این وجود بازارها برای کالاهاى موهوم است که «نظام بازار» یعنی کاپیتالیسم را از جوامع پیشاکاپیتالیستی متمایز می‌کند که در آن‌ها بازارها وجود دارند اما بازارهای کالاهاى موهوم خیر. دومین لحظه‌ی جنبش مضاعف در حکم ضدجنبش‌های متنوعی دیده می‌شود که گسترش می‌یابند تا اثرات مخرب نیروهای بازار کاپیتالیستی بر کار و زمین و پول را مهار کنند و از نظر پولانی در نخستین نیمه‌ی سده‌ی بیستم با بلشویسم و فاشیسم به اوج رسید.

متعاقباً در این خصوص استدلال شده است (گرچه نه از زبان پولانی) که «عصر طلایی» دولت رفاه سوسیال دموکراتیک کینزی پس از جنگ جهانی دوم که تا دهه‌ی ۱۹۸۰ طول کشید، بیان‌گر اوج جنبش دوم است. هم‌چنین استدلال شده است که مسائل ماحصل آن یعنی تورم و نرخ نزولی سود که در دهه‌ی ۱۹۷۰ نمایان شد به حرکتی نوسازی شده برای تثبیت بازارهای «آزاد» در شکل نولیبرالیسم انجامید، کما این‌که آندرو گلین در کتاب سال ۲۰۰۶ خودش آن را کاپیتالیسم از بند رهاشده^۱ نامید. نکته‌ای که برای خوانندگان ژورنال کاپیتالیسم، طبیعت، سوسیالیسم بسیار موضوعیت دارد این است که دوره‌ی نولیبرالیسم با تشخیص سریعاً رشدیابنده‌ای هم‌زمان شده که کاپیتالیسم نه فقط مخرب «جوهر انسانی»

^۱ Andrew Glyn, *Capitalism Unleashed* (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۶)

جامعه‌ی موردنظر پولانی بلکه مخرب «جوهر زیست‌محیطی»^۱ اش، یعنی نظام‌های اکولوژیکی که همه‌ی ما به آن‌ها وابسته‌ایم، نیز هست که پیش‌درآمد پولانی درباره‌ی «دومین تناقض سرمایه‌داری» جیمز اوکانر است.

پولانی واقعاً به‌طور نسبی مطالب کمی درباره‌ی اثر کاپیتالیسم بر ماهیت غیرانسانی، جدای از یادآوری اثرات مخرب کاپیتالیسم به‌طور کلی، نوشت. این موضوع باقی ماند برای اوکانر تا چارچوب نظری بسنده‌ای خلق کند برای ایده‌اش درباره‌ی دومین تناقض کاپیتالیسم در آورده‌ی سال ۱۹۸۸ خودش برای این ژورنال در مقاله‌اش با همان عنوان ژورنال، یعنی «کاپیتالیسم، طبیعت، سوسیالیسم: مقدمه‌ای نظری»، که بعداً ذیل عنوان «دومین تناقض کاپیتالیسم» در قالب فصل هشتم از کتاب *علل زیست‌محیطی*^۱ منتشر شد. اولین تناقض عبارت است از تناقض موردنظر مارکس بین خصلت اجتماعی نیروهای تولید و مالکیت خصوصی ابزارهای تولید، که مناسبات اجتماعی تولید را با هم می‌سازند. دومین تناقض بین نیروها و مناسبات تولید است؛ بین شیوه‌ی تولید کاپیتالیستی در حکم یک کل و شرایط «طبیعی» غیرانسانی تولید که به آن بستگی دارد.

دومین تناقض^۲ گرایش ذاتی تولید کاپیتالیستی در تخریب شرایط اکولوژیکی را مسلم می‌گیرد که همه‌ی تولید بر پایه‌ی آن است و جنبش‌های مقاومت اجتماعی را به‌ناگهیر بدید می‌آورد. اما درحالی‌که نیروی اجتماعی پشت‌ضدجنبش پولانی در دفاع از زمین صاحبان منافع ارضی قدیمی بود، برای اوکانر، عامل مقاومت امروزه عبارت است از جنبش اجتماعی زیست‌محیطی. بنابراین، او دورنمای ائتلاف برای فراتر رفتن از کاپیتالیسم بین جنبش کارگری (در واکنش به اولین تناقض کاپیتالیسم) و جنبش زیست‌محیطی (در واکنش به دومین تناقض) را گشود. شکل معاصر آغازینی را که این ائتلاف به خود می‌گیرد گروه مطالعاتی سرخ-سبز در بریتانیا و گروه‌های مشابه در جاهای دیگر، و به‌طور کلی‌تر، جنبش سریعاً گسترش‌یافته‌ی اکوسوسیالیستی جهانی به روشی ضعیف ارائه

^۱ James O'Connor, *Natural Causes* (New York: Guildford Press, ۱۹۹۸)

می‌کنند که آن را با انطباق «سوسیالیسم یا بربریت» رزا لوکزامبورگ بر «اکوسوسیالیسم یا بربریت» ثبت کرده‌اند.

کتاب *زندگی چپ‌گرایانه* روایتی جالب از فازهای مختلف و تا حدی تناقض‌آمیز زندگی پولانی است، خیلی خلاصه‌تر از مقدمه‌ی دلیل بر کتاب *نوشته‌های مجاری*. پولانی در بوداپست بزرگ شد، جایی که مادرش، بنا بر وصف دلیل، «سالن شرق تا غرب» را می‌گرداند و روشن‌فکران جهان‌وطنی را گرد هم می‌آورد که به طرق مختلف طعم سرخوردگی از لیبرالیسم پایان‌سده‌ی نوزدهم را چشیده بودند. تضاد قطبی مهمی در این محیط عبارت بود از تضاد بین مجارستان‌نویسم و یهودی‌گری، توأم با ابراز نفرت یهودیان ادغام‌شده از برادران روستایی بی‌فرهنگ خودشان. گرت دلیل در مقدمه‌اش بر *نوشته‌های مجاری* یادآوری می‌کند که پولانی نه خودش را یهودی می‌دانست نه می‌خواست که یهودی قلمداد شود. او تقریباً روشنفکری دودل بود که در ادوار مختلف از مجارستان به وین و لندن و سپس به آمریکا و کانادا، بین لیبرالیسم، سوسیال‌دموکراسی، کمونیسم، مسیحیت، سوسیالیسم، «عصر ماشین» و هم‌زیستی بین شرق و غرب طی جنگ سرد جابه‌جا می‌شد.

گرت دلیل در مسیر کارش روی پولانی دست کم دو ابهام را در اندیشه‌ی در حال تحول پولانی شناسایی می‌کند. نخست، آیا دگرگونی بزرگ، چنان که عموماً تصور می‌شود، به دگرگونی از جوامع پیشاکاپیتالیستی به کاپیتالیستی از رهگذر استقرار بازارها برای سه کالای موهوم کار و زمین و پول اشاره دارد یا به یک دگرگونی آتی از کاپیتالیسم به سوسیالیسم دموکراتیک از رهگذر الغای چنین بازارهایی با اعمال کنترل اجتماعی تمام‌عیار بر آن‌ها؟ دلیل به نفع دومی استدلال می‌کند. دوم، رابطه‌ی پولانی با مارکس است: پولانی تا چه حد تحت تأثیر مارکس بود و تا چه حد تحلیل مارکس را رد می‌کرد؟ همچنین، ابهام سومی هم هست درباره‌ی فهم پولانی از جامعه. آیا او جامعه را نوعی عاملیت خنثای بی‌طرف می‌دانست؟ یا طبقات و خصلت منازعه‌آمیز جامعه را تصدیق می‌کرد؟

گرت دیل در باب [رابطه‌ی پولانی با] مارکس استدلال می‌کند که پولانی به‌روشنی و به‌درستی آنچه را ماهیت دترمینیستی «مارکسیسم» سوسیال دموکراسی روزگارش می‌دانست رد می‌کرد، اما او هم‌چنین بدون شک خیلی تحت تأثیر تحلیل کلی مارکس بود. پولانی به‌وضوح «مغالطه‌ی اقتصادزدگی» (تلاش برای تفسیر جوامع پیشاکاپیتالیستی از رهگذر چارچوب نئوکلاسیک درباره‌ی مبادله‌ی بازاری) را رد می‌کند، اما خودش هنگامی در دام همان مغالطه می‌افتد که نظریه‌ی ذهنی نئوکلاسیکی نهایی‌گرای رجحان‌پایه درباره‌ی کاپیتالیسم را برمی‌گیرد و نظریه‌ی عینی کارپایه‌ی ارزش اقتصاددانان کلاسیک و مارکس را رد می‌کند. محتمل است که پولانی در این فقره تحت تأثیر نقش خودش در مباحثه‌ی محاسبه‌ی سوسیالیستی با فون میزس و فون هایک و دیگران قرار گرفته باشد؛ هرچند دیل در این خصوص بحث نمی‌کند.

کتاب *زندگی چپ‌گرایانه* تفاسیر متضادی را به بحث می‌گذارد که درباره‌ی مفهوم جنبش مضاعف و تمایز مهم بین تمرکز پولانی بر مبادله و تمرکز مارکس بر تولید پیش رفته است. تفسیر رفورمیستی به‌درستی اشاره دارد که نظام اقتصادی هرگز به‌تمامی از جامعه فک نمی‌شود و نتیجه می‌گیرد که پس نظام اقتصادی کم‌ویش با جامعه‌ی کاپیتالیستی دموکراتیک تنظیم می‌شود. تفسیر انقلابی بین مفاهیم «نهاده‌شده» و «حک‌شده» تمایز قائل می‌شود. در جوامع پیشاکاپیتالیستی فعالیت اقتصادی به‌طور ارگانیک در حکم بخش جدایی‌ناپذیر جامعه و طبیعت غیرانسانی نهاده‌ی می‌شد؛ درحالی که در جوامع کاپیتالیستی نظام اقتصادی به‌طور مجزا از جامعه و طبیعت غیرانسانی نهاده‌ی می‌شود، آن‌هم با قوانین حرکت مختص خودش. دیل در این خصوص خیلی صریح می‌گوید گرچه تفسیر جاری غالب از نوشته‌های پولانی رفورمیستی است اما یگانه تفسیر سازگار با شواهد متنی نوشته‌های پولانی فقط تفسیر انقلابی است. او هم‌چنین به‌صراحت می‌گوید که بسیاری از مشکلات موضع پولانی از تمرکز مصممانه‌اش بر مبادله نشأت می‌گیرد که او را به سوی غفلت از تأکید مارکس بر شیوه‌ی تولید سوق می‌دهد،

کمالین که در کار مشترک او با عنوان بنین و تجارت برده^۱ (منتشر شده در سال ۱۹۶۶) مشاهده می‌شود.

کتاب‌های گرت دیل جوانب کم‌اهمیت‌تر و کم‌ترشناخته‌شده‌ی زندگی و کار جامع‌الاطراف پولانی را نیز وسیعاً پوشش می‌دهد؛ علاقه‌ی اولیه‌اش به اخلاق و مسیحیت که باورهای او به روش‌های مختلف در مراحل متفاوت زندگی‌اش را شکل داد؛ مساعی‌اش برای فهمیدن فاشیسم که در آن دیل یادآوری می‌کند پولانی هولوکاست را نادیده می‌گیرد؛ تحلیل‌اش از جوامع پیشاسرمایه‌داری در واپسین سال‌های زندگی‌اش؛ و پشتیبانی‌اش از اتحاد شوروی طی جنگ سرد. باین حال، به اعتبار آورده‌اش برای فهم ما از اثرات ویران‌گر کاپیتالیسم بر زندگی انسانی و طبیعت غیرانسانی است که پولانی عمدتاً در یادها باقی می‌ماند و ستوده می‌شود. گرت دیل نیز در چهار کتاب‌اش فقط در این زمینه نیست که حق مطلب را ادا می‌کند. حق مطلب را خصوصاً در کتاب *بازسازی کارل پولانی* هنگامی ادا می‌کند که این پارادوکس را به بحث می‌گذارد: کاپیتالیسم اغلب با ظهور دموکراسی تداعی می‌شود اما امروزه تحولاتی را رقم می‌زند که دموکراسی را تضعیف می‌کند. دیل پاک مطمئن است که راه پیش‌ارو از نگاه پولانی به سوی سوسیالیسم دموکراتیک است، هرچند چالش‌هایی را که بر سر راه تحقق‌گذار به سوی این هدف وجود دارد دست‌کم نمی‌گیرد. فقط می‌توان دست‌آورد چهار کتاب خارق‌العاده‌ی دیل را ستود و ستایش کرد.

منبع اصلی:

Pat Devine (۲۰۱۹) "[Doing justice to Karl Polanyi](#)", *Capitalism Nature Socialism*, ۲۸۰-۲۷۶، ۲:۳۰.

^۱ Karl Polanyi, *Dahomey and the Slave Trade* Washington (Washington: University of Washington Press, ۱۹۶۶)